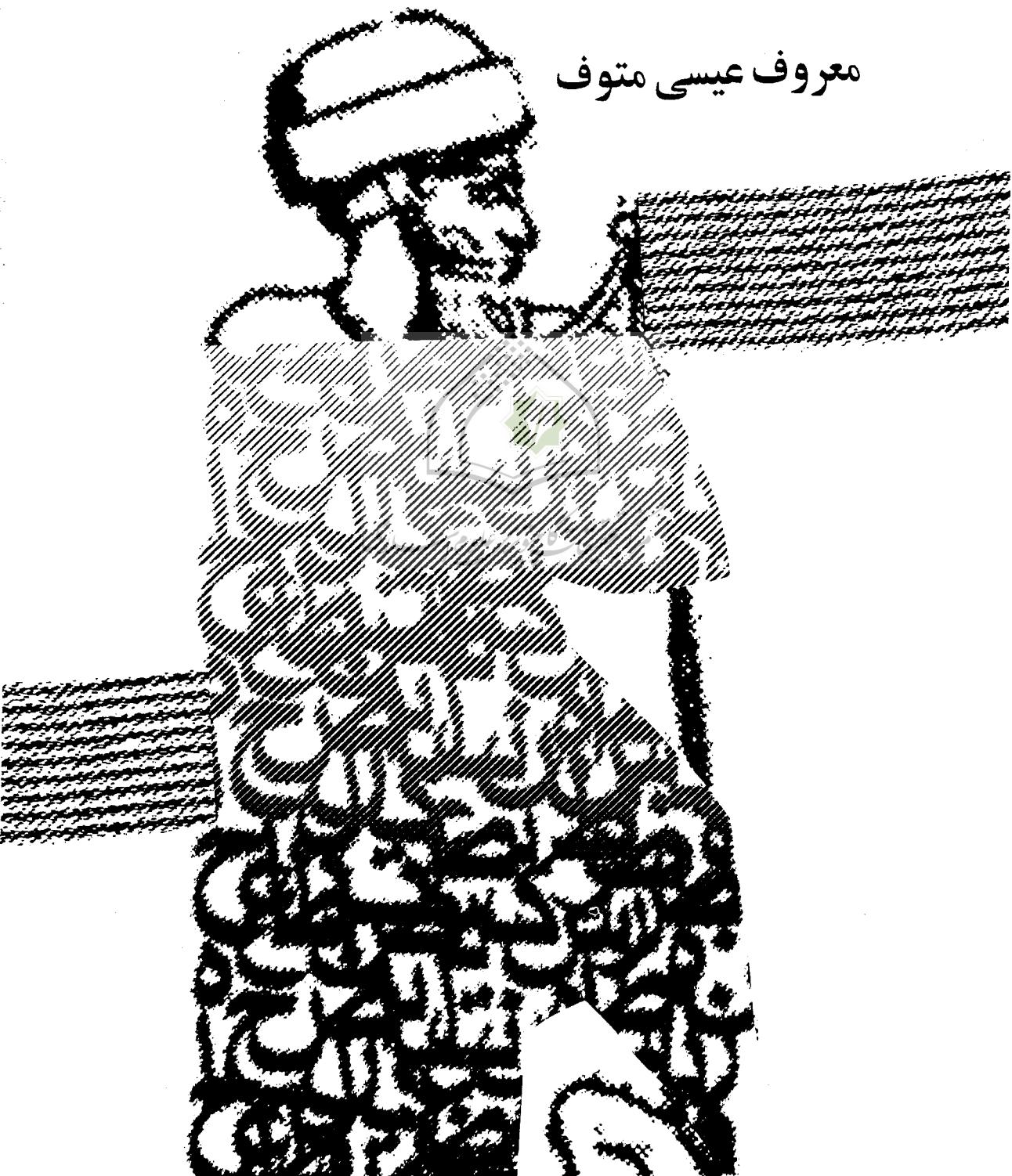


تاریخ طبری ابوعلی بلعمی و ترویج تاریخ نگاری پارسی

معروف عیسی متوف



در حیات خلق‌های ایرانی نقش عمده را زبانی دارد که آن را معمولاً "زبان پارسی می‌گویند. این زبان از دوران استقرار شاهنشاهی هخامنشی (قرون ۴-۶ قبل از میلاد) تا به امروز زبان سخن و سخنوران، هنر و هنرمندان، شعر و شاعران، آوازخوانان و نویسنندگان، تاریخ‌نویسان و بخصوص زبان علم و فرهنگ بوده است. شاهراهایی به این زبان تعلق دارد که در خزانه تمدن بشری بی‌نظیر است. نمونه بالارزش این یادگارهای بی‌نظیر علمی و فرهنگی تاریخ طبری است که به اهتمام وزیر و تاریخ‌نگار عهد سامانیان، ابوعلی بلعمی به وجود آمده است. این کتاب نه تنها نخستین تاریخ‌نامه ملی ما، بلکه بعد از مقدمه شاهنامه ابومنصوری قدیم‌ترین اثر منثور پارسی است.^(۱)

علامه ابوعلی بلعمی از فاضلان دوران «احیای تاجیکان» یعنی

۱. بهار، ملک الشعرا: سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، تهران، چاپخانه خودکار، جلد

عهد سامانیان بود که با دانش وسیع و زحمت پیوسته توانست بخش قابل ملاحظه‌ای از ارزش‌های علوم انسانی و اجتماعی، بویژه تاریخ‌نگاری را که تا به روزگار او فراهم آمده بود، گردآورده، تقدیم کند و بدین وسیله احترام آیندگان را به خود جلب کند که همین طور هم شد. امروز کم پژوهشگری را می‌توان یافت که در راه تحقیق یا ثبت تاریخ و تمدن و فرهنگ خلقوهای ایرانی در عهد باستان و آغاز قرون وسطی، کشورشناسی تاریخی، تاریخ زبان و ادبیات پارسی (تاجیکی) به معلومات تاریخ طبری ابوعلی بلعمی نیازمند نباشد. زیرا این اثر علاوه بر اینکه بزرگ حجم‌ترین، مهم‌ترین و تا حدی بهترین نوشته این مؤلف و مترجم قرون وسطی و بنیاد تاریخ‌نویسی فارسی تاجیک است، در عین حال در برگیرنده دانش عمیق مذهبی، فرهنگی، حماسی، سخنوری، مردم‌شناسی، محیط‌شناسی، واژه‌شناسی، جغرافیایی، تاریخی و علم بدیع است.

تاریخ طبری ابوعلی بلعمی براساس ترجمه آزاد تاریخ الرسل و الملوك امام ابوجعفر محمد ابن جریر الطبری (۹۲۳ - ۸۳۹) بنیاد گذاشته شده است. احتمال می‌رود که بخش‌هایی از آن بر پایه اسناد معتبر دیگر مانند: خدای نامه، آئین‌نامه، تاج‌نامه، گاهنامه، بهرام چوین نامه، اخبار انوширوان و دیگر منابع کهن نوشته شده باشد. همچنین بعيد نیست که در تأثیف و ترجمه آن از آثار علمای عربی‌زبان، بخصوص از ترجمه‌ها و تأثیفات آنها نیز بهره گرفته شده باشد. همه این خصوصیت‌ها به ارزش‌های این کتاب افزوده و آن را به عنوان اثری که بنیان‌گذار روشی در تاریخ‌نگاری است، به ما معرفی می‌کند. تاریخ طبری ابوعلی بلعمی به گروهی از آثار منثور حماسی و ادبی و

تاریخ طبری ابوعلی بلعمی به گروهی از آثار منثور حماسی و ادبی و تاریخی زبان پارسی تعلق دارد که در تلقین مراسم و سنت‌های ملی، اساطیری، حماسی و تاریخی ایرانشهر بویژه در زمان ساسانیان نقشی معین داشتند. به این گروه بار دیگر آثار ادبی و تاریخی پارسی مانند ترجمهٔ منثور کلیله و دمنه، شاهنامهٔ ابو منصوری، شاهنامهٔ ابوالمؤید بلخی که همگان به حین استقرار نخست دولت ملی تاجیکان سامانیان نوشته شده و ابوعلی بلعمی ضمن ترجمه و تألیف تاریخ طبری از آنان بهره‌برداری کرده است، همچنین آثار تاریخی و جغرافیایی از قبیل حدودالعالم از مؤلفی بی‌نام، زین‌الا خبار گردیزی، تاریخ مسعودی بیهقی، تاریخ سیستان و معجم التواریخ و القصص که هم به حین انقراض دولت سامانیان و در زمان سلطنت ترکان در استناد به تاریخ طبری ایجاد شده را می‌توان اضافه کرد. این آثار منعکس‌کننده خودآگاهی و خویشتن شناسی و غرور و شهامت چاودانهٔ شاهنشاهان و امیران سامانی است^(۱).

ترویج سریع تاریخ‌نگاری علمای بافرهنگ را وادر ساخت تا از معلومات و سبک نگارش تاریخ طبری بهره‌برداری کنند. برخلاف بیهقی و گردیزی که به تاریخ طبری استناد نموده ولی از مترجم و مؤلف آن، بلعمی یادی نکرده‌اند، مؤلف **مجمّل التواریخ** (تألیف سال ۱۱۲۶ میلادی) هنگام روایت و نقل تاریخ و تمدن و فرهنگ خلق‌های ایرانی در عهد سامانیان از تاریخ طبری به عنوان منبع مورد

۱. عیسی متف، معروف: تاریخ طبری ابوعلی بلعمی، (پژوهشی اندر مناسبات های ساسانیان و هیتلیان)، انتشارات سینا، دوشنبه، ۱۹۹۶، ص ۴۵-۱۹.

اعتماد یاد کرده است^(۱). همچنین مؤلف *مُجمل التواریخ* براساس ترجمه و تألیف تاریخ طبری با اهتمام ابوعلی بلعمی اندیشه رانده می‌گوید: «آن چه در ذکر نسب و سیاقت پیغمبران علیهم السلام خواندیم، بر این صحیفه ثبت کرده شد *مجمّل* و مختصر... (همه) از *تواریخ* محمد ابن جریر الطبری... (است) که از تازی به پارسی کرده است ابوعلی محمد ابن محمد الوزیرالبلعمی».^(۲) به قول استاد ملک الشعرا بهار، نگارنده *مُجمل التواریخ* کتاب خود را به شیوه‌ای روان، ساده و آموزنده به «سبک بلعمی» که گردیزی و بیهقی نیز از آن تقلید کرده‌اند تألیف کرده است^(۳).

ابوعلی بلعمی متن *تاریخ الرسل والملوک* را در شکل‌های گوناگونی که امام طبری ضمن شرح رویدادهای یک سال، عیناً خبر را بی تحقیق در پنج و یا شش روایت می‌آورد به اشکالش قیاس نموده، به تحقیق یکی از روایت‌های آن را که از نظر او و سایر عالمان صحیح تر و به حقیقت نزدیکتر است، می‌پذیرد، همچنین بلعمی حین ترجمه و تألیف تاریخ طبری از آوردن اسناد طولانی که برای خواننده عادی نامفهوم است کاملاً احتراز جسته است. بلعمی ضمن ترجمه، *تاریخ الرسل والملوک* را که به شیوه تاریخ‌نگاری صورت آرای (واقعه‌نگاری) صرف عربی که در آن طرز نگارش رویدادهای گوناگون محتوای

۱. بهار، ملک الشعرا: سبک‌شناسی، جلد دوم، ص ۱۸-۱۹.

۲. *مجمّل التواریخ و القصص*، به تصحیح ملک الشعرا بهار، چاپخانه خاور، تهران، ۱۳۱۸، ص

تاریخی این یا آن خلقت بدون ارتباط با همدیگر، تنها در شکل پیدرهمی یگانه، یعنی چون سالنامه نوشته شده بود، به یک تاریخنامه ملی ایرانی که در آن طرز دوره‌بندی (تقسیم‌بندی) اخلاقی و ادواری تاریخ بر حسب پادشاهان و پیامبران است و تاریخ هر خلقی زیر عنوان معین ثبت می‌گردد، تبدیل می‌کند. خود بلعمی نیز اشاره کرده است، که «... کتاب را به باب‌های پیامبران و شاهان نام‌گذاری می‌کند.» از این خاطر باب نهادن و فصل‌بندی صریح تاریخ طبری منسوب به ابوعلی بلعمی است. علاوه بر این بلعمی به تقاضای ژانر تاریخنگاری به خوانندگان پارسی‌زبان معانی حوادث و وقایع تاریخی و فرهنگی ذکر کرده‌اش را با زبان عامیانه پارسی بازگویی کرده است.

سبک نگارش تاریخ طبری باستثنای چند جای آن، در بخش کاربرد کلمات و ترکیبات و ساختار جمله و عبارت‌ها، ساده و آموزنده است. در متن بسیاری از واژه‌های سیراستعمال پهلوی نیز به کار رفته است. از این‌رو، متن اثر دارای نثر روان و ساده و همنوای پارسی دری (تاجیکی) است که آن را علمای زبان‌شناسی عادتاً «سبک بلعمی» می‌نامند. به این سبب که تاریخ طبری قبل از همه ترجمه تاریخ‌نامه عربی‌زبان است، نه تأليف و در آن کلمه‌ها و عبارت‌ها و جمله‌ها و عموماً لغت عربی نسبت به دیگر آثار منثور و منظوم عصر سامانیان بخصوص نسبت به مقدمه شاهنامه ابومنصوری و شاهنامه فردوسی بیشتر به چشم می‌خورد و حدود ۸ تا ۱۵ درصد متن را شامل

می شود^(۱).

ترجمه و تأليف تاریخ طبری به اهتمام ابوعلی بلعمی را که یک تاریخنامه رسمی دولتی است، می‌توان نوعی چاره‌اندیشی سیاسی و تاریخی دانست که برای پادشاهی هویت‌های فرهنگی تاجیکان و کل پارسی‌زبانان و همچنین برای استقرار دولت سامانیان و همزمان برای وحدت نژادی و فرهنگی پارسی‌زبانان ایرانشهر (ماوراء‌النهر و خراسان) اندیشیده شده است. از این‌رو تاریخ طبری ابوعلی بلعمی این شاهنامه مختصر و منتشر زمان سامانیان، پایه قابل اعتماد علم تاریخ‌نویسی (تاریخ‌نگاری) پارسی و تاجیکی است.

ژانر تاریخ‌نگاری پارسی‌زبان بعد از استیلای مغول بخصوص در زمان تیموریان خیلی ترویج یافت، و این ترویج چشمگیر از هر جهت خصوصاً از نظر محتوایی و سبک و رعایت دوره‌بندی تاریخی شبیه تاریخ طبری ابوعلی بلعمی بود. زیرا اکثر تاریخ‌نویسان و جغرافیادانان عهد زرین تاریخ‌نگاری پارسی (قرون ۱۳-۱۵ میلادی)^(۲) و بخصوص حمدالله مستوفی قزوینی و شهاب‌الدین حافظ ابرو با بهره‌برداری از تاریخ طبری آثار تاریخی خود را تأليف کرده‌اند. به شهادت پژوهندگان، حمدالله مستوفی قزوینی تاریخ گزیده را تنها در استناد و تمدن و فرهنگ قبل از اسلام ایرانشهر در شکل اخبار، قصه، داستان

۱. عیسی متوف، معروف: تاریخ طبری ابوعلی بلعمی، ص ۳۶-۲۶.

۲. بارتولد، و.و: از تاریخ حمامی پارسی، کلیات در ۹ مجلد، اداره انتشارات دانش، مسکو،

و حکایات، بدون تغییرات جزئی از این اثر روى نويسى کرده است. حافظ ابرو نيز حين نگارش زيدة التواریخ اغلب حوادث و وقایع اساطیری، افسانوی، حماسی و تاریخی را از زمان ظهور آدم تا روزگار خلیفة المعتصم (۸۴۲ - ۸۳۳) بدون هیچ دگرگونی قابل توجهی از تاریخ طبری استنساخ کرده است^(۱). فعلاً زيدة التواریخ که خود بر مبنای اثر ابوعلی بلعمی فراهم آمده، یکی از پسندیده‌ترین تاریخ‌نامه‌های افضلت پیشنهادی تیموری - بای‌سنقر میرزا محسوب می‌شود^(۲) و این نقطه برای معین کردن نقش تاریخ طبری در ترویج تاریخ‌نگاری پارسی هرگز بی‌اهمیت نیست، زیرا بسیار معلومات که مؤلفان گمنام برای تاریخ سیستان و مجلمل التواریخ، گردیزی برای زین‌الا خبار، بیهقی برای تاریخ مسعودی، قزوینی برای تاریخ گزیده و حافظ ابرو برای زيدة التواریخ از اثر بلعمی فراهم آورده‌اند، از نظر ایشان ماهیتاً دقیق، مشخص و پرمحتوا بوده است، همچنین ایشان بر آن بودند که علامه ابوعلی بلعمی بنیادگذار تاریخ‌نگاری پارسی (تاجیکی) است.

در اواخر قرون وسطی زیر نفوذ فرهنگ و زبان پارسی، تاریخ‌نگاری ترکی نیز، شکل گرفت که آن نیز از تاریخ‌نویسی پارسی (تاجیکی) سرچشمه گرفته است. در این راه، تاریخ‌نویسان ترک نژاد نیز نخست به تاریخ طبری استناد نموده، آن را به خوانندگان خویش بازگوی و ترجمه کردند. در اول قرن ۱۶ میلادی با فرمان سلطان

۱. نفیسی، سعید: تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، چاپخانه میهن، تهران، ۱۳۴۴،

جلد ۲، ص ۲۲۸-۲۳۷.

۲. بارتولد، و.و: ایران شرحی تاریخی، مسکو، ۱۹۷۱، جلد ۷، ص ۲۹۸-۲۸۱.

سلیمان اول (۱۵۶۶-۱۵۲۰) دانشمند ترک بهبود ابن عبدالله مطراقچی تاریخ طبری را از پارسی روان به طرز آزاد به زبان ترکی عثمانی ترجمه و کتابت کرد^(۱)، که این بازگردان به شهادت حاجی خلیفه در «... میان مردم عوام روم رایج بود^(۲).» همچنین سال ۱۵۲۱/۱۵۲۲ کتابدار مشهور کتابخانه امیر کوچکونچی خان شیبانی (۱۵۲۰-۱۵۱۰) واحد بلخی تاریخ طبری را از زبان پارسی (تاجیکی) به زبان ازبکی ترجمه و کتابت کرد. در سال ۱۸۸۶ با فرمان خان خیوه (خوارزم) محمد رحیم خان (۱۸۶۵-۱۹۱۰) این اثر با اهتمام محمد یوسف ابن باباجان با افزوده‌هایی چند درباره روزگار و تعلیمات چهار امام مذهب حنفی مجدداً از زبان پارسی (تاجیکی) به زبان ازبکی ترجمه شد.

می‌توان به نتیجه رسید که تاریخ طبری ابوعلی بلعمی برای اکثر تاریخ‌نگاران پارسی زبان قرون وسطی و زمان نوراهمای نهایی بوده است که در بهره‌برداری ژرف از آن، ایشان در نگارش‌های خویش راجع به مسائل عمده تاریخ و تمدن و فرهنگ ایرانشهر (ماوراء النهر و خراسان) راهی پیدا می‌کردند. همچنین برای اکثر تاریخ‌نویسان نظر تاریخ‌نگار میهن‌پرستی چون ابوعلی بلعمی درباره شکل و محتوا و دوره‌بندی تاریخ، هرگز بی‌اهمیت نبوده است. زیرا ابوعلی بلعمی

۱. ستاری. ج. ا: ادبیات فارسی، ترجمه و توضیحی. برگیل، اداره انتشارات دانش، مسکو، ۱۹۷۲، جلد ۲، ص ۲۸۸ - ۲۷۹.

۲. حاجی خلیفه: *کشف الظنون عن اسامی الكتب والفنون*، المطبعة الاسلامية، تهران، ۱۹۶۷، جلد ۲، ص ۲۹۸.

توسط ترجمه و تألیف تاریخ طبری عنعنه و سنت‌های نجیب تاریخ‌نگاری کهن ایرانی را که در زمان شاهنشاهی ساسانیان تشکل یافته بود، از نو احیا و آن را در لباسی اسلامی معرفی کرد. کوشش ابوعلی بلعمی از خلل‌پذیری هویت فرهنگ ایرانی جلوگیری کرد و در عین حال زبان پارسی را که پس از سه قرن تسلط اعراب می‌رفت که فراموش شود، به یک زبان علمی خاص تاریخ‌نگاری تبدیل کرد. از این جاست که زبان پارسی دری (تاجیکی) از زمان ابوعلی بلعمی، یعنی از عهد سامانیان تا به امروز زبان تاریخ‌نویسان (تاریخ‌نگاران) بوده است.

